

آموزش حقوق شهروندی به جوانان با تأکید بر مجمع‌های محلی ارزیابی و پژوهش به عنوان یک راهکار عملی

علی ربانی خوراسگانی^۱، مسعود کیانپور^۲

چکیده

در این مقاله ضمن مرور اجمالی مباحث نظری درباره مقوله آموزش شهروندی، تلاش می‌شود مدلی تجربی برای آموزش حقوق و وظایف شهروندی به جوانان معرفی گردد. در این راستا، تأسیس «مجمع‌های محلی ارزیابی و پژوهش» به عنوان نوعی برنامه عملی برای آشنا ساختن جوانان با حقوق و وظایف خود به عنوان شهروند و در نهایت وارد کردن آنها به زندگی شهروندی پیشنهاد می‌شود. در خاتمه نیز عملکرد چند نمونه تجربی از چنین مجامعی که در کشورهای آمریکا و انگلیس تأسیس شده و به فعالیت مشغولند برای مثال ذکر می‌گردند. روش تحقیق این مقاله روش اسنادی و کتابخانه‌ای است. نتایج بحث نشان می‌دهد که درگیر کردن جوانان در امور و فعالیت‌های مدنی از طریق مجمع‌های محلی ارزیابی و پژوهش، می‌تواند ضریب مشارکت شهروندان را در جامعه افزایش داده و آنها را از کنشگرانی منفعل به شهروندانی فعال که خود مدیریت اجتماع شهری و سرنوشت خویش را در دست می‌گیرند، مبدل کند. **واژه‌های کلیدی:** آموزش شهروندی، یادگیری، فعالیت‌های اجتماعی، مجمع محلی ارزیابی و پژوهش.

۱- دانشیار علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان

۲- استادیار علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان

مقدمه

در ابتدای امر ضروری است که مفهوم یادگیری را کمی باز کنیم تا با تمایز قائل شدن بین «آموزش شهروندی»^۱ و «آموزش برای شهروندی»^۲ بتوانیم رابطه آموزش شهروندی و فعالیت‌های جمعی را مورد مذاقه قرار دهیم و سپس اهداف آموزش شهروندی برای جوانان و الگوی عملی آموزش پیشنهادی را با عنوان «مجمعه‌های محلی ارزیابی و پژوهش» ارائه کنیم.

طبق نظر دکسیسر^۳ در ادبیات معاصر علوم تربیتی، هفت ویژگی را می‌توان برای یادگیری برشمرد که الگوی مناسب یادگیری در جوامع جدید را شکل می‌دهند. این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱- یادگیری فرایندی سازنده است: یادگیرنده‌ها باید دانش و مهارت‌های مورد نیاز خود را در کنش متقابل با محیط پیرامون خود، از طریق فعالیت متفکرانه و پر تلاش کسب کنند.

۲- یادگیری تراکمی است: یادگیرنده‌ها باید دانش جدید خود را بر مبنای آنچه که از قبل در ذهن انباشته‌اند، بنا کنند. ظرفیت ذهن انسان وی را قادر به انجام این امر نموده و در اینجاست که انواع دانش غیر رسمی و استراتژی‌های خلاقانه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌شوند.

۳- یادگیری خودجوش است: یادگیرنده‌ها باید با در نظر گرفتن، مدیریت و مشاهده فرایندهای یادگیری خویش وارد فعالیتهای یادگیری شده و تغییر از قواعد خارجی به سمت خودگردانی نیز باعث می‌شود آنها با گذشت زمان کمتر به مداخله دیگران نیاز داشته باشند.

۴- یادگیری امری تعمدانه است: هوشیاری مناسب و متمرکز بر یک هدف خاص، یادگیری هدفمند و کارآمد را ارتقا می‌بخشد. یادگیرنده‌ها باید اهداف خاص خودشان را

1 - Citizenship Education

2 - Education for Citizenship

3 - Dekeyser

تعیین کنند.

۵- یادگیری دارای استقرار و اسکان می‌باشد: یادگیری یک فعالیت توزیع شده است که در موقعیت‌های واقعی، کاربرد خاص خود را دارد و در زمینه‌های واقعی زندگی افراد به کمک آنها می‌آید.

۶- یادگیری مشارکتی است: یکی از جنبه‌های مهم یادگیری، کنش متقابل اجتماعی با دیگران است. تأکید ویگوتسکی^۱ بر توسعهٔ دوجانبه، یکی از ویژگی‌های کنش متقابل بین مشارکت‌کنندگانی است که مشترکاً در فعالیت یادگیری درگیر شده‌اند. در این نظریه، هر مشارکت‌کننده دارای فهم توسعه‌یافتهٔ فرهنگی - اجتماعی متفاوتی است که به فرایند یادگیری جمعی کمک می‌کند.

۷- یادگیری برای هر انسان متفاوت و منحصر به فرد است: هر یادگیرنده در یک محیط یادگیری مشابه، موارد مشابهی دریافت نمی‌کند (Dekeyser, 2001).

رابرت پوتنام معتقد است هرچه شهروندان به لحاظ مدنی درگیرتر باشند، فهم بیشتری نصیبشان خواهد شد، بیشتر مایل خواهند بود برای «خیر عمومی» تلاش کنند و می‌توانند به شکلی کارآمدتر به حقوق دیگران در جامعه احترام گذاشته و حتی از آن دفاع کنند (Putnam, 1993)؛ بنابراین، آموزش شهروندی به بهترین شکل ممکن، با درگیری فعالانه در امور عمومی، نهادهای غیردولتی، سازمان‌های داوطلبانه، جنبش‌های مردمی و شبکه‌ای از عملکردها در جامعه امکان‌پذیر می‌شود (Bron, 2001) در حالی که آموزش برای شهروندی به فرایندهای یادگیری‌ای اطلاق می‌شود که تنها از طریق آنها، فضائل مدنی و ویژگی‌های شهروندی به شهروندان منتقل شده و طی این فرایند، شهروندان نسبت به اصول، عقاید و دیدگاه‌های موجود در جامعه آگاه و ابعاد مختلف حقوق و تعهدات شهروندی را درک می‌کنند.

بر این اساس، آموزش برای شهروندی عمدتاً در بطن سطوح مختلف نهادهای آموزشی رسمی صورت می‌پذیرد، در حالی که به اعتقاد جامعه‌شناسان، آموزش

شهروندی کارآمد به یک نظام قدرتمند و بادوام آموزش عملی نیاز دارد تا افراد جامعه علاوه بر آگاهی نسبت به ابعاد گوناگون تعهدات و حقوق اساسی در یک جامعه، در جهت تحقق آنها نیز گام بردارند (Heater, 1990). بنا به گفته این جامعه‌شناسان، می‌توان نتیجه گرفت که آموزش‌های نظری برای ایجاد یک شهروندی کارآمد کافی نیست و باید آن را با آموزش‌های شهروندی که بیشتر به درگیری فعالانه و عملی تأکید دارد تکمیل کرد.

اهداف آموزش شهروندی برای شهروندان جوان

یکی از افرادی که در راستای تلاش برای ایجاد مدل آموزشی مختص شهروندان جوان دست به فعالیت زده است درک هیتز می‌باشد. به نظر او، واژه شهروند به کسی اطلاق می‌شود که (۱) نسبت به دانش مربوط با امور عمومی آگاهی داشته باشد، (۲) نگرش‌های مبتنی بر فضیلت مدنی را تدریجاً برای خود درونی کرده باشد (۳) و با مهارت‌هایی جهت مشارکت در جامعه مجهز شده باشد (Heater, 1990). وی آگاهی، نگرش و مهارت‌های مورد نیاز یک شهروند را در جدول زیر خلاصه کرده که در ادامه هریک با اصطلاحاتی منطبق با فرهنگ جامعه ایران ارائه می‌شود.

جدول (۱): عناصر برنامه آموزش شهروندی درک هیتز

مهارت	نگرش	آگاهی
خردمندی و قدرت قضاوت	خودشناسی	حقایق بنیادین
ارتباطات	احترام به دیگران	فهم تفسیری
کنش	احترام به ارزشها	نقش شخصی

منبع: (Heater, 1990: 336)

به نظر هیتز، آگاهی‌های لازم برای شهروندان جوان در سه مقوله حقایق بنیادین، فهم تفسیری و نقش شخصی می‌گنجد که هریک به ترتیب توضیح داده خواهند شد. یک شهروند جوان باید برخی حقایق بنیادین را بداند. که بعضی از این حقایق عبارتند از: شهروندان جوان را باید با سطح مناسبی از مفاهیم اصلی که با آنها مفهوم همه‌جانبه

شهروند ایرانی ساخته می‌شود آشنا کرد. این مفاهیم عبارتند از: اصول اعتقادی و اخلاقی، هویت، وفاداری به آیین و میهن، آزادی، حقوق، وظایف، عدالت اقتصادی، عدالت اجتماعی.

- یک فرد به عنوان شهروند جوان باید بداند چگونه جایگاه و نقش شهروند در طول تاریخ پرورنده شده است (به طور خاص، تاریخ کشور و دولت خویش).
- او همچنین نیاز دارد از چگونگی تدوین حقوق و تعهدات شهروندی از طریق قوانین و نهادهای قانون‌گذار معاصر اطلاع کسب کند.
- از آنجا که شهروندی در ارتباط با مسائل عملی تعریف می‌شود، یک شهروند باید با مشکلات و تناقضات عمده‌ای که احتمال دارد در طول زندگی با آنها مواجه شود (در سطوح محلی، منطقه‌ای، ملی، بین‌المللی) آشنا شود.
- در اینجا باید به دو نکته مهم در مورد «فهم تفسیری» و «نقش شخصی» و تأثیر آن در ایجاد این حقایق بنیادین در شهروندان جوان اشاره کرد. اول اینکه: این حقایق باید برای اکثریت شهروندان جوان در یک شیوه تحلیلی و تفسیری ارائه شوند و به لحاظ منطقی قابل قبول باشند. دوم اینکه: علاوه بر بعد تفسیری و تحلیلی، جوانان باید با استفاده از این حقایق در زندگی و نقشهای شخصی‌ای که به عهده دارند، چگونگی کاربرد و فایده آنها را در عمل درک کنند (Heater, 1990: 341). بعد از انتقال آگاهی‌های فوق، باید نگرش‌های اساسی را برای تثبیت این آگاهی‌ها در درون فرد تثبیت نمود؛ بنابراین، هر شهروند آموزش دهنده‌ای وظیفه دارد تدریجاً یک تمایل عمومی در شهروندان جوان مبنی بر «خودباوری»، «جامعه‌دوستی» و «آرمان‌طلبی» ایجاد کند. این مسأله در ستون مربوط به نگرشها، با عناوین خودشناسی، احترام به دیگران و احترام به ارزشها مورد تأکید قرار گرفته است.

هیتر درباره مهارت‌های مورد نیاز برای شهروندان، می‌گوید:

- دسته اول از این مهارت‌ها، نسبتاً مهارت‌های اولیه عقلانی هستند مانند مهارت در جمع‌آوری اطلاعات، سازماندهی و ارزیابی داده‌ها و توانایی ارائه بحث منطقی. به اعتقاد

وی آموزش در راستای افزایش قدرت قضاوت و داوری، برای ارتقای شهروندی کارآمد، امری دشوار اما بسیار حیاتی است. در این زمینه، بنیر^۱ نیز معتقد است آنچه برای افزایش قدرت قضاوت صحیح ضروری است، آموزش در نحوه نگرش و فهم تفسیری می‌باشد (Beiner, 1983).

به گمان هیتز مقوله قضاوت را می‌توان در قالب چهار هدف جزئی‌تر تحلیل کرد. اولاً: شهروندان جوان باید آن دسته از ارزشها، سیاستها و تصمیماتی را که به آنها احترام می‌گذارند و دسته‌ای که مورد مخالفت خود قرار می‌دهند، درک کنند. ثانیاً: آنها باید نسبت به پیامدهای محتمل تحرک یا انفعال شهروندی هوشیار باشند. ثالثاً: رویکرد نسبت به قضاوت باید سرشار از همدلی باشد تا فرد بتواند از نقطه نظر دیگران هم به مسائل بنگرد و بالاخره شهروندان باید از توانایی نقادانه برای کشف دلایل خاص و سوگیری یافته برخوردار باشند.

- دسته دوم مهارت‌ها به مهارت برقراری ارتباط بر می‌گردد. به نظر هیتز از آنجا که شهروندی متضمن بحث و مبادله دیدگاهها در عرصه جامعه می‌باشد، مهارتهای برقراری ارتباط در برنامه‌های آموزشی بسیار مهم هستند. این مهارتها عبارتند از: توانایی بیان دیدگاهها به شکلی واضح، اعم از شفاهی یا کتبی، توانایی فهم دیدگاههای دیگران که به همین شکل (واضح و روشن) منتقل شده‌اند و توانایی مبادله دیدگاهها در بحث.

- این مهارتها آشکارا مستلزم کنش گروهی و بین شخصی می‌باشد که به عنوان دسته سوم مهارتها ذکر گردید. کنش گروهی و فعالیت جمعی به طور طبیعی بازدهی بیشتری جهت کسب اهداف شهروندان به دنبال دارد.

آموزش شهروندی از راه فعالیت‌های اجتماعی

بنا بر آنچه ذکر شد، یکی از مهمترین مواردی که امکان آموزش شهروندی به جوانان از طریق آن میسر می‌شود، کنش گروهی و فعالیت جمعی است.

درگیری در امور محله یا شهر از طریق گفتگو و بحث گروهی، مهارتی لازم برای شهروندان جوان است. بر این اساس، پیشنهاد تشکیل مجمع‌های محلی ارزیابی و

پژوهش که از طریق آن جوانان پا به عرصهٔ فعالیت جمعی گذاشته و در عمل با مسائل شهر و محلهٔ خود درگیر می‌شوند، در ادامه ارائه می‌گردد.

نتیجه‌ای که از این اقدام حاصل می‌شود، آموزش عمومی شهروندان جوانست که هیچ‌گاه نمی‌توان آن را در آموزشهای نظری و رسمی به دست آورد. البته قبل از بحث دربارهٔ این پیشنهاد، باید از چارچوب مفهومی گسترده‌تری سخن گوئیم که موضوع فوق جزئی از آن است، یعنی مفهوم فعالیت‌های جمعی.

طبق نظر والگریو^۱، یک فعالیت جمعی^۲ عبارت از فعالیت سازمان‌ها و مجمع‌هایی می‌باشد که قدرت تأثیرگذاری مهمی دارند، اما این قدرت را خارج از ارتباطات سیاسی نهادینه شده کسب می‌کنند. این تأثیرگذاری بر مقامات و مسئولان به منظور تداوم بخشیدن به تغییرات اجتماعی یا حمایت از یک هدف خاص صورت می‌گیرد. این اقدامات نقادانهٔ اجتماعی در انزوا عملی نمی‌شوند، بلکه جزئی از یک ایدئولوژی یا طرح اجتماعی فراگیرتر می‌باشند. یک فعالیت جمعی در سطح جامعه، بزرگی و عظمت خود را نمایان می‌سازد (Walgrave 1992:81).

لوک دکیسر در مطالعهٔ خود از فعالیت‌های جمعی، آنها را در قالب یک مدل تحلیلی به سه سطح کلان، میانه و خرد تقسیم می‌کند؛ منظور از سطح کلان همان جامعه است، سطح میانه، فعالیت جمعی را پوشش می‌دهد و سطح خرد به یادگیری جمعی اشاره دارد.

جدول (۲): سطوح فعالیت جمعی

نتایج خارجی	عناصر داخلی	سطوح فعالیت جمعی
همزیستی مردم‌گرایانه (تفاهم‌آمیز)	کارکردهای عملی در جامعه	سطح کلان / جامعه
محیط زندگی آموزنده	ساختار سازمانی	سطح میانه / جنبش
عدالت اجتماعی - هویت جمعی - آموزش خودجوش	یادگیری جمعی	سطح خرد / یادگیری

منبع: (Dekeyser, 2001 : 72)

1 - Walgrave

2 - social activity

منظور از عناصر داخلی از یک طرف گرایش‌های متحدکننده و بسط‌دهنده و گسترش سازمانی به شکل عمودی و افقی است و از طرف دیگر، گرایش‌های جداکننده و پخش‌کننده. منظور از نتایج خارجی نیز کارکردهای جنبش‌های (فعالیت‌های) اجتماعی در زمینه جامعه است. یک جنبش هم می‌تواند یک تکنیک باشد و هم گروهی از مردم؛ اگر آن را به عنوان یک تکنیک اجتماعی در نظر بگیریم، در واقع بر تحقق یک هدف خاص (نتایج خارجی) تأکید کرده‌ایم و اگر آن را به عنوان یک گروه از مردم در نظر بگیریم بر مردمی تأکید کرده‌ایم که کنار یکدیگر جمع شده‌اند و سازمان‌هایی که با هم کار می‌کنند (Dekeyser, 2001 : 73).

شهروندان جامعه با درگیر کردن خود در این فعالیت‌ها نوعی درگیری احساسی برای خود پدید می‌آورند که آنها را به لحاظ احساسی اقناع می‌کند. در عین حال، فعالیت‌های جمعی نه تنها به تغییر شکل بدون خشونت جامعه از شکلی کهنه به شکلی نو کمک کرده، بلکه فرایندهای مردمی کردن دولت را هم تسریع می‌کند (Bron, 2001: 121). ساختار و سازمان فعالیت‌های جمعی از همان ابتدا بر مبنای آرمان‌های مردم‌سالارانه و آموزش شهروندی شکل گرفته است. حتی اعضای برخی از این فعالیت‌ها، آموزش سازمانی و مردمی دیده‌اند و می‌دانند که مثلاً چگونه باید با یک مورد رشوه‌دهی و رشوه‌خواری برخورد کرد (Lundqvist, 2000)؛ بنابراین، آموزش شهروندان به وسیله فعالیت‌های جمعی در راستای به دست آوردن اهداف مردمی، یک ابزار بسیار مهم است. به یک معنا، این آموزش انواع جدیدی از شهروندان را آماده می‌کند که آنها بتوانند در جامعه جدید، نقش‌های مسئولیت‌پذیرانه‌شان را به نحو شایسته‌ای ایفا کنند.

یکی از اهداف آموزش شهروندی در فعالیت‌های جمعی این است که به مردم آموزش دهد چگونه از گفتگو^۱ به جای مقابله^۲ استفاده کنند (Bron, 2001)، این هدف در بسیاری از کشورهای غربی تا حد زیادی دنبال شده است. براساس نظر لاندکویست^۳،

1 - dialogue
2 - confrontation
3 - Lundquist

جنبش‌های مردمی در سوئد و آموزش‌هایی که در دل این جنبش‌ها برای اعضا فراهم گردید. نقش مهمی در توسعه جامعه و روند مردم‌سالاری سوئد مدرن ایفا نمود، چرا که مردم از طریق این فعالیت‌ها یاد گرفتند چگونه می‌توان طبقات اجتماعی مختلف را کنار یکدیگر قرار داد و به کار و زندگی مشغول داشت در حالی که به فکر تحقق اهداف اولیه جنبش مردم هم بود (Lundqvist, 2000). مثال کشور سوئد و مثال‌های دیگر، همگی بر نقش آموزش شهروندی از طریق فعالیت‌های اجتماعی که چرخ دنده‌های آن به صورت داوطلبانه و با انرژی خود مردم به حرکت در می‌آیند، تأکید می‌کنند. جنبش‌های حفاظت از محیط زیست، حمایت از حقوق بشر، ضد جنگ، مبارزه با جنایت، و... از جنبش‌هایی هستند که عمدتاً توسط مردم عادی و فعالیت‌های داوطلبانه سازماندهی می‌شوند. افراد با مشارکت و بر عهده گرفتن مسئولیت در اینگونه امور، نه تنها در راستای ارتقای فرهنگ شهروندی گام بر می‌دارند، بلکه از نتایج معنوی و ارضاعات روحی حاصل شده نیز بهره‌مند می‌شوند. کاری که این فعالیتهای جمعی و جنبش‌های مردمی باید انجام دهند اینست که قشر وسیعی از مردم، شامل افراد تحصیل کرده و بی سواد، زن و مرد، شهری و روستایی، و فقیر و غنی را گرد هم آورند و آنها را در روابط و گفتگوهای خود به کار گیرند تا در راستای ارتقای ایده شهروندی بکوشند.

در نتیجه باید گفت، تشکیل مجمع‌های ارزیابی و پژوهش برای شکل‌گیری بحث‌های علمی و ارزیابی فعالیت‌های شهرداری، به عنوان مهمترین شکل کنش و واکنش متقابل شهروندان و بهترین راه مجاب کردن آنها و رسیدن به توافق برای اجرای برنامه‌های کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت معرفی می‌شود. با چنین نگرشی وحدت اجتماعی و همدلی همگانی به اوج خود می‌رسد و احساس تعلق شهروندان به شهر نهادینه می‌گردد.

مجمع‌های محلی ارزیابی پژوهش

حضور جوانان در مقوله ارزیابی و پژوهش چه به لحاظ کیفیت و چه به لحاظ گستره در جهان و ایران، در حال افزایش است (Checkoway and Richards, 2003) مثلاً در بسیاری از کشورهای صنعتی، جوانانی یافته می‌شوند که:

- برنامه‌های فرهنگی، مذهبی و اجتماعی غیردرسی برگزار می‌کنند و سیاست‌های فرهنگی شهر یا کشورشان را در کانون تجمع خود مورد ارزیابی قرار می‌دهند و برای مدیران پیشنهادهایی ارائه می‌کنند.
 - محله زندگی‌شان را توصیف می‌کنند و برنامه‌هایی را که برای پاسخگویی به نیازهایشان لازم است، تدوین می‌کنند.
 - مصاحبه انجام می‌دهند و گروه‌های متمرکزی ایجاد می‌کنند که نهایتاً به سیاست جامع شهری مسئولان شهر منتهی می‌شود.
 - آلودگی آب نزدیک مدرسه‌شان را اثبات کرده و از مقامات بهداشتی می‌خواهند درباره پاکیزه کردن آن مکان اقدامات لازم را انجام دهند.
 - افزایش محرومیت‌ها در مدرسه را مورد بررسی قرار می‌دهند و ائتلافی برای ایجاد اصلاح آموزشی تشکیل می‌دهند.
 - نگرش‌های متضاد در مدارس را بررسی کرده و آموزش تنوع‌پذیر برای بچه‌های جوان را تسهیل می‌بخشند (Alvarado-Menta et. al, 1999, in Checkoway and Richards-Schuster, 2003).
- مثال‌های بالا نشان‌دهنده نقش‌های جدیدی هستند که جوانان می‌توانند در سازمان‌ها و اجتماعات محلی برعهده گیرند، زمانی که این افراد از دریافت‌کننده‌های منفعل اطلاعات به مشارکت‌کنندگان فعال در ارزیابی و پژوهش پیرامون امور مختلف تبدیل شوند، دو نتیجه به دست می‌آید: اول اینکه جایگاه منفی یا حداقل کم‌اهمیتی که به آنها منسوب می‌شود، مورد بازنگری قرار گرفته و دیگر آنکه «آموزش شهروندی از طریق عمل»^۱ به عنوان یک «معرفت‌شناسی جدید» و یا «شیوه دانستن جدید» در جهت بالا بردن و ارتقای فرهنگ شهروندی مطرح می‌گردد.
- تشکیل مجمع‌های محلی ارزیابی و پژوهش شیوه‌ای است که طی آن در ابتدا افراد جوان در تعریف مسأله مهم محل زندگی‌شان به مشارکت‌کنندگان فعالی مبدل می‌شوند و

اطلاعات را جمع‌آوری و ارائه می‌کنند و سپس جوانان در فعالیتی که به دست خود آغاز کرده‌اند به عنوان «مدیر» یا «شریک» خدمت می‌رسانند یا با بزرگسالان همکاری تنگاتنگی می‌کنند و هرگز در نقش «سوژه‌هایی» که تحت رهبری بزرگسالان باشند ظاهر نمی‌شوند (Ibid). بنابراین هدف از تشکیل مجمع‌های محلی ارزیابی و پژوهش از طرفی قرار دادن جوانان در جریانی است که طی آن آنها در توسعه معرفت در سطح اجتماع محلی درگیر شوند و از طرف دیگر، هدف شرکت فعالانه آنها و تأثیرگذاری واقعی در نهادها و تصمیم‌گیریها محقق می‌شود و نه صرفاً حضور صوری در نهادهای مختص افراد بزرگسال (Arnstein 1969; Hart, 1992, in Ibid).

کیفیت این مشارکت، زمانی در حد مطلوب قرار می‌گیرد که جوانان بتوانند روی فرایند و تصمیم‌گیریها تأثیر گذاشته و یا نتیجه‌ای به بار آورند (Vheckoway, 1998, in Ibid).

حال می‌توان فهمید که تشکیل این مجمع‌ها چه سودی در پی دارد:

- ایجاد مجمع‌های محلی ارزیابی و پژوهش، شیوه معقولی است که جوانان بتوانند برای متولیان اجتماع محلی، اطلاعات معتبر فراهم کنند، زیرا افراد جوان، دیدگاههایی درباره امور شهر و محله زندگی‌شان دارند که برای ابراز آنها تنها خودشان بهترین افراد هستند.
 - مشارکت جوانان باعث می‌شود آنها برای درگیر شدن در یک جامعه مردم‌سالارانه مهیا شوند. در شرایطی که برخی از عالمان اجتماعی از «جدا افتادن افراد زیادی از مردم‌سالاری» شکایت دارند، نیاز مبرمی حس می‌شود به خلق استراتژیهای جدیدی که بتوانند مردم و بویژه جوانان را نسبت به مسائل اجتماع محلی برانگیزانند و آنها را برای دست به کار شدن در محل زندگی خود تحریک کنند (Putnam 2000, in Ibid).
- براساس این شیوه، درگیری در مسائل محله زندگی فرد، فراهم‌کننده اطلاعاتی است که برای تحقق شهروندی مطلوب مورد نیاز می‌باشد.

دیدگاه‌های مسلط نسبت به جایگاه جوانان در جامعه با اینگونه طرز تلقی مثبت، به چالش کشیده می‌شوند زیرا افکار عمومی اغلب تصویری از جوانان ارائه می‌کند که آنها

را به عنوان معضلات و گرفتاریهای اجتماعی و یا حداقل، عدول‌کننده از هنجارها و ارزشها معرفی می‌کنند. عالمان اجتماعی نیز با مطالعات آسیب‌شناسی جوانان به چنین طرز تلقی‌ای دامن زده و مداخله و ارائه خدمات مددکاران اجتماعی برای بهبود بخشیدن به وضع آنها را امری ضروری قلمداد می‌کنند.

اما با تأمل بر این حقیقت که آن دیدگاه‌هایی که جوانان را به عنوان منابع ارائه‌دهنده راه حل خردمندان و مبتکرانه برای معضلات یا افراد قادر به ارزیابی امور در نظر می‌گیرند با آن دیدگاه‌هایی که همچون یک صنعت و بازار به آسیب‌شناسی جوانان (Finn 2001; Kurth-shai 1988 in Ibid) نگاه می‌کنند، کاملاً متفاوت است و حتی آنها را به چالش می‌کشند؛ طبیعی است که می‌توان بزرگسالانی را یافت که نسبت به دیدگاه‌های جدید نظر مثبت نداشته باشند، حتی با وجود اینکه نقش‌های جدید تعریف شده برای جوانان با پیشرفت‌های اخیر در رشد مطالعات جوانان (Pittman, 2001 in Ibid), ارزیابی برنامه (Schwandt 2001, Greene, 2000 in Ibid) و پژوهش اجتماعی (Israel et al 1998; Grean wood and Lerin 1998 in Ibid) همخوانی دارند، هنوز افرادی که از وضع موجود بهره می‌برند با این نگرش جدید نسبت به جوانان مخالفت می‌کنند. (Kuhn, 1962, in Ibid)

با این وجود، مشارکت جوانان در ارزیابی و پژوهش، همانگونه که انتظار می‌رود، در آینده افزایش خواهد یافت چرا که در برخی کشورها گسترش به کارگیری جوانان در فعالیتهای جمعی به توضیح این امر کمک کرده که اگر جوانان به ابزاری برای برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری تبدیل شوند و با بزرگسالان برای ارتقای ظرفیت سازمانهای اجتماع محلی همکاری کنند، چه دستاوردهای خوبی ممکن است حاصل شود (Ibid).

طرح اولیه تشکیل مجمع‌های ارزیابی و پژوهش به صورت زیر می‌تواند اجرایی شود:

۱- هر یک از این مجمع‌ها باید «ارزیاب‌هایی محلی» ای را با مسئولیت اولیه برای ارزیابی مسائل محلی تعیین کنند. این ارزیابها به لحاظ جنس، سن، قومیت، درآمد و میزان آموزش امکان تنوع زیادی دارند. برخلاف کارشناسان غیربومی که مهارتهای

تکنیکی خود را از خارج جامعه وارد می‌کنند، ارزیابهای محلی، مردمان عادی‌ای هستند که به واسطه آشنایی قبلی با سازمان و محله‌ای که عضو آن هستند، برگزیده می‌شوند. ارزیابهای محلی نقش‌های چندگانه‌ای به عهده دارند؛ آنها اساساً خود را به عنوان کسانی تعریف می‌کنند که کارشان «جمع‌آوری اطلاعات و فعالیتهای مستند» است. آنها همچنین خود را به عنوان «محققانی» که مطالعات اجتماعی انجام می‌دهند، «مدافعانی» که از طرف جوانان و مردم محله انتخاب و علایق و دغدغه‌های آنها را نشان می‌دهند و افراد «ارتباط برقرارکننده‌ای» که جوانان و بزرگسالان را در تلاشهای بین نسلی جهت مستند کردن فعالیت‌هایشان هماهنگ می‌کنند، مطرح می‌سازند.

ما اصطلاحات «ارزیابی»^۱ و «ارزیاب»^۲ را در اینجا به خاطر هماهنگ شدن با ادبیات به کار رفته در طرحهای مشابه کشورهای دیگر، مورد استفاده قرار می‌دهیم.

نتیجه کار ارزیابها که مسأله و راه حل‌ها را بر طبق معیارهایی که خود تدوین کرده‌اند، ارائه می‌کنند، طی مجموعه جلساتی در مجمع با حضور مسئولان مربوط مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. (Checkoway and Richards-Schuster 2003). این افراد، به عنوان اولین ارزیاب‌های سازمان‌های خودشان، مسؤولیت‌های وسیعی برعهده دارند.

همکاری مسئولان محلی با مجمع ارزیابی و پژوهش بسیار مهم است و می‌تواند به نتایج عملی این فرآیند سرعت بخشد. مجمع می‌تواند در صورت گسترده شدن موضوعات و اعضا، کمیته فرعی تشکیل دهد. اعضای این کمیته‌ها عبارتند از: ارزیاب، مسئولان مرتبط با موضوع و دیگر اعضای بزرگسال و جوان. اعضای کمیته باید یکدیگر را مرتباً بعد از وقوع اتفاقات خاصی ملاقات کنند و برای ثبت فرایند صحیح ارزیابی موضوع به یکدیگر یاری رسانند. جوانان و بزرگسالان و مسئولان محلی گرد هم می‌آیند، ایده‌های جدیدی برای طرح برنامه‌ها و توسعه محله مطرح می‌کنند و تنوعی از دیدگاههای مختلف نسبت به مسائل اجتماعی را ارائه می‌دهند.

در اینجا باید مجدداً تأکید شود که هدف مجمع‌های محلی ارزیابی و پژوهش

1 - Evaluation

2 - Evaluator

افزایش دادن مشارکت جوانان در توسعه محلی و شناسایی و حل مسائل اجتماع محلی است.

۲- در مرحله بعد باید از طریق پژوهش و گفتگو، توافقی برای طرح‌های منتخب مردم و مسئولان محلی حاصل شود. طرح نهایی باید از طریق رسانه‌های متنوعی، از جمله صدا و سیما، روزنامه‌های محلی و حتی جشنواره محلی برای بالابردن سطح آگاهی اهالی منطقه منتشر شود. از نظر ما، این فعالیتها ارزیابی را کامل می‌کنند؛ حتی با وجود اینکه می‌دانیم برخی بزرگسالان چنین برداشتی ندارند و این جریان را دست و پاگیر و بی‌فایده قلمداد می‌کنند.

موانع و فرصتها بر سر راه مجمع‌های محلی ارزیابی و پژوهش

به طور قطع سر راه مجمع‌های محلی ارزیابی و پژوهش توسط سازمانهای متولی اداره شهر و محله، موانع و مشکلاتی ایجاد می‌شود. این موانع هم از شرایط انکارناپذیر اجتماعی منتج می‌شوند و هم از شرایط عمومی خود جوانان در جامعه. اهم این موارد عبارتند از:

- تا زمانی که باور عمومی این باشد که قدم گذاشتن به این عرصه به مثابه قدم نهادن به یک فرایند طاقت‌فرسا و حتی منفی است، نمی‌توان تمام ساکنان اجتماع محلی را متقاعد کرد. حتی تعجب‌آور نیست اگر در جلسات اولیه برخی حضار، ارزیابی را فرایندی «منفی» توصیف کنند و آن را تداعی کننده نظام «مخالفت» و «مجازات» بدانند.
- در طول کار ممکن است مشاهده شود که در برخی از مجمع‌های محلی، «ارزیاب‌های خارجی» از بیرون اجتماع محلی وارد آن شوند و شروع به جمع‌آوری اطلاعات درباره نیازهای جوانان محله کنند که در نتیجه تصاویر منفی یا نادرستی در مورد آنها بر جای گذاشته و تصورات قبلی نسبت به جوانان را تحکیم بخشند.
- توانایی‌های مجمع‌های محلی در ارائه یک ارزشیابی گسترده ممکن است به دلیل منابع مالی محدود، امکانات پشتیبانی کم و زمان کوتاه در تنگنا قرار گیرد. این محدودیتها تا زمانی که جوانان خود آستین همت بالا نزنند تشدید می‌شوند. مذاکره با شهرداری و

دیگر تشکیلات اداری و تنظیم قرار ملاقاتها به گونه‌ای که برای هر دو طرف به لحاظ زمانی مساعد باشد، مستلزم صرف هزینه و دیگر منابع است. به همین شکل، فراهم کردن وسائل ایاب و ذهاب و دیگر امکانات پشتیبانی کننده هزینه می‌برد.

- شاید برخی کارمندان سازمانهای محله و شهرداری همبستگی زیادی نشان ندهند و زمانی که به همکاری آنها نیاز باشد، دست به کار نشوند اما اکثر کارکنان این سازمانها از مشارکت جوانان در ارزیابی حمایت می‌کنند. این سازمانها اعضای بزرگسالی دارند که به شکلی نزدیک با اعضای جوان کار می‌کنند و در ایجاد تغییرات اجتماعی با آنها هم‌فکر هستند اما در مقابل، بزرگسالانی هم در این سازمانها یافت می‌شوند که همچنان جوانان را همچون منابع تولیدکننده مشکل (و نه سرمایه) می‌بینند. این بزرگسالان درصددند برنامه‌هایی را بدون درگیر کردن جوانان در فرایند ارزیابی، طرح‌ریزی و اجرا کنند؛ در چنین شرایطی این قدرت است که حرف آخر را می‌زند، قدرتی که جهت‌گیری منفی افراد نسبت به شیوه ارزیابی را آشکارا متأثر می‌کند.

- باید توجه کرد که وقتی در دستور کار یک سازمان «مشارکت جوانان» و «ارزیابی برنامه» در حاشیه قرار گیرد، موانع چند برابر می‌شود؛ بنابراین تعجبی ندارد که گاهی اوقات جوانان خودشان را به عنوان گروهی که باید در ارزیابی و تحقیق فعالانه مشارکت کنند نمی‌بینند. گاهی اوقات جوانان به شکلی جایگزین، می‌خواهند اقدامات پیش‌قدمانه انجام دهند اما بیم آن را دارند که در ادامه کار با مشکل مواجه شوند و یا ممکن است وارد عمل شوند اما به خاطر کمبود منابع دچار نقصان گردند.

- این هم عجیب نیست که جوانان تصورات بزرگسالان را از نقش جوانان و محدودیت‌هایی که به آنها تحمیل می‌شود، برای خود درونی کنند. زمانی که تنها بخشی از جمعیت جوان ارزیابی و پژوهش را به عنوان فعالیتی ببینند که باید در آن مشارکت کنند و یا وقتی که تنها تعداد اندکی از افراد بزرگسال بتوانند جوانان را درگیر فعالیت کنند، آنگاه امکان موفقیت مجمع از بین می‌رود.

به هر روی، موانع بخشی از فرایند تغییر به حساب می‌آید و می‌توان انتظار داشت که

تأثیر خود را بر هرگونه تلاشی در راستای افزایش مشارکت جوانان در ارزیابی و پژوهش به جای گذارند. اما در مقابل، تجربه‌های انجام شده در این زمینه - گزارشهای فصلی، شرکت در جلسات مشورتی، انجام پژوهش‌های تکنیکی، ملاقاتهای محلی و ارتباط منظم بین افراد مجمع - همگی حاکی از تأثیرات مثبتی است که افراد و اجتماعات از آنها بهره‌مند می‌شوند و تجربه‌های جدیدی که در قلمرو آموزش شهروندی به دست می‌آورند. این تأثیرات بویژه بر مشارکت کنندگان جوان که طی این جریان دانش محتوایی، مهارت‌های عملی و شایستگی‌های مدنی خویش را ارتقا می‌دهند، به طور مشهودی به چشم می‌خورد. وقتی از جوانان سؤالاتی پرسیده شود که خودشان آنها را طراحی کرده‌اند و نه مقامات بزرگسال، آنها می‌توانند اطلاعات متعلق به خودشان را به دست آورند؛ به جای اینکه مجبور باشند آنچه را متعلق به دیگران است، بدون انتقاد بپذیرند و آنگاه به جای توقف در وضع موجود، استراتژیهای خود را تدوین می‌کنند؛ این مسأله هم به سود آنها تمام می‌شود و هم به سود اجتماع محلی و متولیان محله و شهر (Checkowoy and Richards-Schuster 2003).

بررسیهای زیادی استفاده از جوانان به عنوان ارزیاب را یک شیوه مفید در آموزش شهروندی تلقی می‌کنند، در ادامه، بحث را براساس مشاهدات عملی چکووی و ریچاردز - شوستر (۲۰۰۳) جلو می‌بریم.

اولاً هر ارزیاب، اطلاعات را جمع‌آوری کرده و به شیوه خودش به آنها نظم می‌بخشد به عنوان مثال، در یکی از شهرهای مورد مطالعه ایندو، جوانی ۲۰ ساله اعلام کرد که سن وی در دسترسی‌اش به اطلاعات و دقت تحلیل کمک شایانی کرده است. به اعتقاد او اتفاقاتی که در میان مردم جوان رخ می‌دهد و او می‌تواند آنها را درک کند، با آنچه که بزرگسالان ادراک می‌کنند متفاوت (و حتی متعارض) است. این مسأله منجر به وجود آمدن چیزی می‌شود که فرگوسن (۲۰۰۱:۱۵) آن را «چشم جامعه‌شناختی برای دیدن الگوها، روابط، تناقضات و گسست‌ها در میان جوانان» می‌نامد، یعنی مسائلی که بزرگسالان ممکن است نتوانند درک کنند. ارزیاب دیگری معتقد بود که جوانان می‌توانند

دانش درونی شده‌ای تولید کنند که از جوانان به جوانان منتقل می‌شود اما برای افراد بزرگسال قابل دسترسی نیست. جوانان تنش‌ها و تناقضاتی را به زبان می‌آورند که بزرگسالان ممکن است درک کنند اما به زبان نیاورند.

ثانیاً ارزیابی با ساختار زمانی و فرایندهای در حال پیشرفت برنامه‌ریزی و سازماندهی تسهیل داده می‌شود. سازمانهای مورد مطالعه، با یک ارزیاب اجتماعی که مسئولیت اولیه را بر عهده بگیرد، یا یک کمیته ارزیابی جوان- بزرگسال در فرایند فعالیتهای محلی همکاری می‌کردند. ارزیابها از خصوصیات و مشخصات متنوعی برخوردار بودند، هیچیک از آنها آموزش حرفه‌ای یا تخصص فنی نداشتند اما همگی افراد ارتباطی بودند که می‌توانستند به خوبی با دیگر جوانان همکاری کنند و بین آنها و بزرگسالان ارتباطات بین نسلی برقرار سازند.

ثالثاً، ارزیاب‌ها با مشکلات دنیای واقعی کار خود را آغاز می‌کردند و به وجود پتانسیل برای یافتن راه‌حلهای کارآمد اعتقاد داشتند. از آنها انتظار می‌رفت که فعالیتها و نتیجه‌گیریهای خود را به عنوان بخش منظمی از پروژه، مستند و مستدل کنند. آنها همچنین ارزیابی را به عنوان یک ابزار عملی برای مورد خطاب قرار دادن شماری از مسائلی که در تجربه روزانه ریشه دارند، تعریف می‌کردند، مسائلی مثل تبعیض نژادی، عدالت، محیط زیست، مدارس محله‌های فقیرنشین و آزادی بیان. کار آنها آکادمیک نبود اما از مسائل زندگی روزانه الهام می‌گرفت.

رابعاً، ارزیاب‌ها روش‌های متنوعی را برای جمع‌آوری اطلاعات مورد استفاده قرار می‌دادند. آنها تکنیک‌هایی را به کار بردند که در میان بزرگسالان هم شایع است مانند مشاهدات، مصاحبه‌ها، گروههای تمرکز و نظرسنجی‌ها. در عین حال، از روش‌هایی که تصور می‌شود بیشتر مناسب سنشان است نیز بهره بردند، مانند درگیر کردن جوانان در طنز و هجوگویی و نمایش دادن مشکلات محله‌ها با استفاده از یک «تریون آزاد» برای سرزنش کردن دیدگاههای سیاسی و لحنی شاعرانه دادن به آنها و یا جمع‌آوری نوشته‌ها و عکسها در یک دفترچه خاطرات یا برعهده گرفتن مدیریت یک گردش و کنکاش در

محل‌های مختلف و مصاحبه با والدین دربارهٔ آثار این پروژه‌ها روی بچه‌ها. این روش‌ها توسط جوانان و برای آنها انتخاب شده بودند.

خامساً، ارزیاب‌ها دانش را در حد یک «ابزار برای کنش» توسعه دادند برای مثال، ارزیابها در مورد نظرات جوانان نسبت به ارائه خدمات شهری دست به نظرسنجی زدند و یا الگوهای توزیع و هزینه بودجه‌ها را بررسی کردند. درگیر کردن جوانان در این فرایند منجر به ارتقای بحث بین نسلی می‌شود و فراتر از یافته‌های هنجاری علمی و مختصر، که توسط ارزیابی تولید می‌شود، مسائل عمومی مهمی را برای بحث و تبادل نظر به پیش می‌کشاند (Checkowoy and Richards-Schuster, 2003: 92-93).

بدین ترتیب، در زمانه‌ای که دانش تکنیکی - تخصصی حرف اول و آخر را می‌زند، نیاز مبرمی به خلق استراتژیهای جدیدی حس می‌شود که توسط آنها گروه‌های آسیب‌پذیر بتوانند، منابع دانش را تحرک بخشند و به عنوان بخشی از یک جنبش وسیع‌تر جهت حرکت به سوی پیشرفت علمی و عملی از آنها بهره‌جویند. در این میان، مجمع‌های محلی ارزیابی و پژوهش نوعی آموزش عملی برای جوانان تدارک می‌بینند که آنها را برای شهروندی با صلاحیت توانا می‌سازد و به مردمی کردن دانش کمک می‌کند.

همچنین به کمک مشارکت اصیل در طرح‌هایی که ملزم به یافتن راه حل برای مسائل واقعی است، جوانان مهارت‌های اندیشه نقادانه و مقایسه دیدگاهها را - که برای استقلال رأی در عقاید سیاسی لازم است - کسب خواهند کرد. سودمندی این رویکرد دوجانبه است: (۱) اعتماد به نفس یا احساس هویت در جوانان (۲) پیشرفت جامعه.

اهمیت خودباوری و احساس هویت اقتضا می‌کند که شهروندان اجازه داشته باشند تغییر ساختار جامعه خود را مد نظر قرار دهند اما در برنامه‌های درسی مدارس این حق یا به رسمیت شناخته نمی‌شود یا توجه بسیار کمی به آن معطوف می‌شود. حتی کشورهایی که به اصول دموکراسی خود می‌نازند، به غیر از ارائه تاریخی از مبارزه، که به کمک آن دولت فعلی‌شان شکل گرفته است، کار بیشتری در مدارس خود انجام نمی‌دهند. ایجاد رضایت از نظام سیاسی در افراد مهم‌تر است تا جوشش خود به خودی

آن در قلب افراد خودآگاه.

دلیل مفروض برای ارشاد سیاسی در مدارس، لزوم برقراری دولتی باثبات و دموکراتیک از راه به وجود آوردن شهروندان وطن‌دوست است. در واقع، احساس هویت و عزت نفس به فرصت برای شکل‌گیری استقلال رأی سیاسی در افراد نیاز دارد و نه صرفاً ارائه مجموعه ثابتی از عقاید، چرا که آماده کردن نوجوانان برای پیوستن و همکاری با دیگران برای یافتن پاسخی انعطاف‌پذیر به دنیای در حال تغییر، در نهایت برای ثبات واقعی و پیشرفت جامعه لازم است.

در مقابل عملکرد سنتی آموزش، با خطر بالقوه بی دفاع کردن و مورد سوء استفاده قرار دادن نوجوانان در برابر اعمال نفوذ خارجی، مجمع‌های ارزیابی و پژوهش همچون نوسدارویی حیات‌بخش جلوه می‌یابند (هارت، ۱۳۸۰: ۹۵).

نمونه‌های موجود از به کارگیری جوانان در ارزیابی و پژوهش برای برنامه‌ریزی

شهری

نمونه‌های زیر مشارکت جوانان در ارزیابی و پژوهش را به عنوان یک نقش جدید برای افراد جوان تعریف می‌کنند و نشان می‌دهند که چنین نگرشی به شکلی روزافزون معمول شده است. همچنین نکاتی را درباره این نقش به عنوان یک زمینه عملی و موضوع مطالعه خاطر نشان می‌سازند. نمونه اول: خلاصه گزارشی است بر اساس یک پروژه اجتماعی - ملی در آمریکا به نام پروژه «تقویت و ابراز عقاید جدید». نمونه دوم: به گزارش وضعیت بچه‌ها و جوانان لندن و تدوین استراتژی شهرداری لندن در این زمینه اشاره دارد و بالاخره، فعالیت مرکز مطالعات شهری لندن و تجربیات هارت به عنوان نمونه سوم ذکر می‌شود.

ما امیدواریم این نمونه‌ها در مجموع بتوانند دورنمای الگوی اولیه‌ای را درباره چگونگی تأسیس مجمع‌های ارزیابی و پژوهش در ایران ترسیم کنند.

• پروژه ابراز عقاید جدید و به کارگیری جوانان در ارزیابی و تحقیق

ابراز عقاید جدید نام یک پروژه پنج‌ساله است که برای افزایش مشارکت جوانان بین ۱۵

تا ۲۱ سال به منظور تحقق توسعه سازمان‌یافته و به وجود آوردن تغییر اجتماعی در آمریکا طراحی شده است. برای مشارکت در این طرح، شش سازمان اجتماعی زیر از مناطق کم درآمد انتخاب شدند:

- ۱- سازمان «شهروندان حامی بهبود اجتماع» از دس مونس (Des Moines, Iowa)(CCI)
- ۲- «عمل مستقیم در راستای حقوق و برابری» (DARE)(Providence, Rhode Island)
- ۳- «مردم متحد برای داشتن یک اوکلند بهتر» (PUEBLO)(Oakland, California)
- ۴- «اکوی جنوبی» (Jackson, Mississippi)
- ۵- «پروژه‌های سازماندهی جنوب» (SWOP)(Albuquerque, New Mexico)
- ۶- «نیروی جوانی» (South Bronx, New York)

هریک از این سازمانها برطبق دستور طرح، یک نقشه فراهم نمودند، یک ارزیاب جوان استخدام کردند و یک ساختار برای پیاده کردن طرح تثبیت کردند.

افراد جوان PUEBLO اقدامات اجتماعی را مورد ارزیابی قرار دادند. آنها در یک پروژه نوسازی و مرمت خانه‌ها که متضمن جابجایی ساکنان کم‌درآمد و تعویض آنها با افراد حرفه‌ای ثروتمند بود، از استراتژی‌ای بهره بردند که به «نوسازی شکارگنج»^۱ معروف شد. طی این استراتژی، جوانان اطلاعاتی درباره پیشرفتهای جدید مسکن‌سازی در دیگر محله‌ها به دست آوردند، یک گردش «بالای تپه»، «پایین تپه» برای جوانان ترتیب داده شد که در طی آن، آنها درباره نابرابری‌های موجود در مدارس و تسهیلات تپه‌ها و زمینهای هموار، تحلیل نژادها و نابرابری‌های طبقاتی و تقسیم یافته‌ها با دیگران، مطالبی بیاموزند. طبق نظر ارزیاب:

پیشرفت شگفت‌انگیز بوده است آنها (جوانان) واقعاً شروع به درک مسائل جدید کردند زیرا در موقعیت آموزش دهنده‌گی و رهبری قرار گرفتند. این جوانها کسانی هستند که به دیگران می‌گویند چه خبر است.

در واکنش به نرخ فزاینده محرومیتها و اخراج از مدرسه، جوانان PUEBLO یک

گروه متشکل از چندین نژاد مختلف سازماندهی کردند و درباره سوابق عمومی به تحقیق پرداختند. همچنین در مدارس و اجتماعات دست به نظرسنجی عقاید مردم زدند. نتیجه به دست آمده گویای آن بود که مدارس دولتی محرومیت‌های زیادی را به کار برده و دانش‌آموزان را با مخاطره روبرو کرده‌اند. حتی دانش‌آموزان رنگین پوست بعضاً جنایتکار جلوه داده بودند. در نهایت مشخص شد فرایند مهیج حقوق دانش‌آموزان با مشکلات عدیده‌ای روبرو است. جوانان مذکور برای توضیح این مسائل یک گزارش تدوین کردند و به همراه یک نوار ویدئویی مطالب فوق را به همسالان خود آموزش دادند. اقدامات عملی‌ای هم در نهایت به مسؤلان مربوط پیشنهاد شد (Alvarado-

Menta et. al., 1999, in Checkoway and Richards-Schuster, 2003)

نمونه بعدی به سازمان SWOP در نیومکزیکو مربوط می‌شود که ارزیاب آن پدر یا مادر یک رهبر جوان بودند و کمیته بزرگسال- جوان را مرتباً برای ارزیابی سلسله عملیاتهای آنها ملاقات می‌کردند. اعضا، از مشاهدات، مصاحبه‌ها، نظرسنجی‌ها، پرسش و پاسخ‌ها و مستندات ویدئویی استفاده کردند، با سهامداران سازمانی درباره مسائل شامل اولویت مشورت کردند و در نهایت کمیته ارزیابی واکنش‌پذیرتری خلق کردند.

جوانان SWOP مرتباً در سازمان‌دهی داده‌هایشان از ارزیابی و پژوهش استفاده کردند؛ برای مثال، آنها در تلاش برای پایان دادن به تبعیض نژادی بر علیه جوانان رنگین‌پوست متمرکز در مجموعه فروشگاه‌های محلی، یک نظرسنجی در خصوص عاداتهای صرف وقت در بین جوانان انجام دادند. سپس جزوه‌ای چاپ کردند به نام «دلارهای قهوه‌ای» که نشان‌دهنده درآمد جوانان رنگین‌پوست بود و جزوات را در بین فروشندگان توزیع و یک تظاهرات عمومی برپا کردند. اقدامات آنها برای دفاع از حقوق جوانان در داشتن آزادی بیان در فروشگاه‌های خرید، بحثها و مجادلات زیادی به پا کرد. در سازمانی به نام «نیروی جوانی» واقع در محله برونکس نیویورک، ارزیاب، یک سازمان‌دهنده جوان بود و کمیته ارزیابی به شکل یک کمیته ثابت نهادینه شده بود که برنامه‌ها را طرح‌ریزی می‌کرد. اعضای کمیته از طریق مصاحبه، گروه‌های تمرکز،

فیلمبرداری و عکس‌برداری، اطلاعات مورد نیازشان را جمع‌آوری می‌کردند و به شکلی منظم از کارکنان، گزارش‌های کتبی گرفته و مطالعه می‌کردند. به علت اینکه ارزیابی تبدیل شده بود به یک جزء ثابت هر عضو سازمان، آنها به طور خاص درباره کاربرد اطلاعات، هوشیار بوده و آن را به دیگر فعالیتهای سازمانی هم گسترش می‌دادند. برای مثال، آنها به خاطر افزایش دستگیری جوانان نگران بودند و به همین دلیل پیشنهاد کردند، بودجه‌ای برای خدمات جوانان در شهر در نظر گرفته شود. آنها یک پروژه ارزیابی سازمان‌دهی کردند و نظر جوانانی مثل خودشان که از گذشته تا به حال از تسهیلات عدالت نوجوانان بهره‌مند بودند و کسانی را که دیدگاههای اشتباهی درباره موقعیت آنها داشتند، طی یک نظرسنجی جویا شدند. آنها یک گزارش، یک دادخواهی منتشر کردند و پیشنهادهایی برای مدارس و مقامات پلیس تدوین کردند.

اعضای «نیروی جوانی»، به خاطر نگرانی درباره جنایتکار جلوه دادن جوانان رنگین‌پوست در رسانه‌ها، آرشیو روزنامه نیویورک تایمز را برای یافتن تصویری که از این جوانان نمایش داده می‌شود، مورد مطالعه قرار دادند. در طول یک دوره سه‌ماهه آنها آموزشهایی دیدند و روزنامه‌ها را تحلیل محتوا کردند. نتایج به دست آمده نشان داد که روزنامه نیویورک تایمز، تصویری از جوانان رنگین‌پوست ارائه می‌دهد که مترادف با معضل، جرم و مشکل در جامعه است و در مقابل جوانان سفیدپوست در عکسهای جمع و جور کتاب سال با ژستهای همراه با لبخند در کنار والدینشان به تصویر کشیده می‌شدند.

این یافته‌ها به نمایندگیها و سردبیر دیگر روزنامه‌ها، از جمله نیویورک تایمز، ارسال شد و سپس کارگاههای آموزشی جهت آگاه‌سازی دیگر جوانان نسبت به نقش و عملکرد رسانه‌ها برگزار شد. یکی از مشارکت‌کنندگان گفت: «به علت شیوه برخورد رسانه‌ها با جوانان، من می‌خواهم نقشی در این تلاش‌ها برعهده گیرم» (Checkoway and Richards-Schuster 2003).

نتیجه زیر درباره طرح ابراز عقاید جدید قابل ذکر است:

«هم جوانان و هم بزرگسالان در ارزیابی‌ها مشارکت کردند. در مناطق به لحاظ اقتصادی

فقیر که ساکنانشان از فقدان تجربه حرفه‌ای رنج می‌بردند، ارزیابها دست به ارزیابی‌های اجتماعی زدند، کمیته‌هایی تشکیل دادند و اطلاعات مورد نیازشان را جمع‌آوری کردند. تمایل آنها به مشارکت جوانان، با این تصور عمومی از جوانان که به آنها به عنوان منبع مشکل و مشکل‌سازی و به مناطق سکونت آنها به عنوان مناطق معضل‌دار و جداافتاده نگاه می‌کند، در تضاد شدیدی قرار گرفت و بر عکس، نشان داده شد که جوانان مشتاق و قادر به مشارکت هستند» (Checkoway and Richards-Schuster 2003: 93-99) لندن

• استراتژی شهرداری لندن دربارهٔ بچه‌ها و جوانان و تأکید بر برنامه‌های ارزیابی و پژوهش

دو گزارش دربارهٔ وضعیت بچه‌ها در لندن (SOLCR)^۱ وجود دارد. اولین گزارش در سال ۲۰۰۱ به چاپ رسید (Hood, 2001) و دومی اواخر سال ۲۰۰۴ (Hood, 2004). مطالب کلیدی این گزارشها برای تدوین استراتژی شهرداری لندن دربارهٔ بچه‌ها و جوانان (CYPS)^۲ به کار گرفته شد.

در گزارش اول هم از اطلاعات کمی و اطلاعات کیفی و هم از دامنهٔ وسیعی از منابع استفاده شد تا تصویری اولیه از «کیفیت زندگی» جوانان لندن، طوری که در مقابله با تغییرات آینده بتوانند مورد نظارت و ارزیابی واقع شود، فراهم شود.

در این گزارش، دیدگاههای جوانان لندنی دربارهٔ زندگی در لندن، علایق‌شان و اولویت‌هایشان در ایجاد تغییر، به شکلی متمرکز ترسیم شد. به طور خاص، گزارش از یافته‌های پروژه‌ای موسوم به «راست و ریستش کن» کمک گرفت - یک طرح حمایت از حقوق کودکان (OCRC) با مشورت ۳۰۰۰ لندنی جوان.

این نظرخواهی دامنه‌ای از روشها را به کار برد تا دیدگاههای بچه‌های جوان را شناسایی کند، مثلاً پرسشنامه، ارسال کارت پستال به کن لیونینگ استون (شهردار لندن)، ویدئوهایی که خود جوانان ساخته بودند و گروههای کوچک مناظره با بچه‌ها و جوانانی که از گروههای آسیب‌پذیر و «به سختی قابل دسترس» بیرون آمده بودند (OCRC, 2001).

1 - State of London s Children Report

2 - Children and Young People s Strategy

یافته‌های اولین گزارش SOLCR دربارهٔ منحصر به فرد بودن بچه‌های لندن از نظر تنوع و نابرابری، اطلاعات خوبی ارائه کرد و توسط دولت محلی لندن استفاده شد تا طرح بچه‌های شهردار و استراتژیهای جوانان پیاده شود (GLA, 2004 a). پیامهای سیاست کلیدی گزارش - نیاز به ارتقای برابری فرصتها و کاهش فقر و محرومیت اجتماعی بچه‌های لندن - ارزشها و اهداف استراتژی را رهنمون شدند.

دومین گزارش SOLCR داده‌های خود را به‌روزرسانی کرد و تغییرات در کیفیت زندگی بچه‌های لندن را بین سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۴ معرفی و نسبت به آنها اظهار نظر نمود. گزارش همچنین یک چارچوب نتایج بنا کرد که بتوان آن را به کار برد تا پیشرفت به سمت اهداف طرح استراتژی شهرداران جوان (CYPS) امکان‌پذیر شود.

در سرتاسر اروپا و همچنین در عرصهٔ بین‌المللی این جنبش همچون جنبش در حال رشدی تلقی شد که می‌خواهد نیازها و حقوق بچه‌ها را در مراکز استراتژیهای شهر و برنامه‌ریزی شهری قرار دهد. این نگرش به این خاطر ایجاد شده است که گفته می‌شود، اگر شهرها می‌خواهند مکانهای واقعاً قابل حیاتی باشند، جایی که خانواده‌ها آن را برای بزرگ کردن بچه‌هایشان برگزینند، پس مهم این است که به تمام بچه‌های جوان بها داده شود تا به عنوان مشارکت‌کننده در تصمیم‌گیریهای شهری درگیر شوند و نیازهایشان در برنامه‌ریزی شهری لحاظ شود (GLA, 2004 a: 8).

در دومین گزارش، دیدگاههای بچه‌ها تا حد زیادی مورد توجه قرار گرفت؛ دیدگاههای آنها با استفاده از یک دامنهٔ تحقیقات کیفی و مشاوره‌های کیفی و یک نظرسنجی در سال ۲۰۰۴ از بیش از ۱۰۰۰ جوان لندنی بین ۱۶-۱۱ سال، توسط GLA، استخراج شدند (GLA, 2004 b). در گزارش SOLCR سال ۲۰۰۴ - برای اولین بار - یک بند دربارهٔ حقوق مشارکت بچه‌ها و جوانان لندن به چشم می‌خورد.

تحقیق کیفی و مشورتها بیان می‌کنند که کیفیت زندگی لندنی‌های جوان آشکارا به استفادهٔ آنها از مکانها و فضاها، عمومی، فرصتهای بازی، تفریح و فعالیت‌های اوقات فراغت و کیفیت روابط اجتماعی و محیطهای فیزیکی متصل است.

گزارش وضعیت بچه‌های لندن نتیجه می‌گیرد که بدون توجه به فقر بچه‌ها در وهله نخست، خیلی کم می‌توان در راستای بهبود زندگی بچه‌های لندن رو به جلو گام برداشت و این مستلزم سیاست‌گذاری بر مبنای اصول زیر است:

۱- مشکلات بچه‌ها تنها می‌تواند با سیاست‌گذاری‌های هماهنگ توسط چندین دستگاه دولتی برطرف شود.

۲- ما باید به دنبال بهبود بخشیدن به کیفیت زندگی بچه‌ها در حال حاضر باشیم زیرا بچه‌ها اکنون هم مسأله دارند، نه فقط در آینده به عنوان افراد بالغ.

۳- بچه‌ها باید به عنوان مشارکت‌کنندگان فعال در تصمیم‌گیری‌ها در تمام حوزه‌های زندگی فعال باشند.

دفتر کمیته حقوق کودکان در لندن، ناشر گزارش، در همکاری با شهردار لندن و دولت محلی لندن (مقام عالی رتبه لندن) (GLA) جهت پیش بردن یک استراتژی کودکان و جوانان در لندن همکاری کردند. (GLA,2004)

دفتر تهیه استراتژی شهرداری لندن فعالیت خود را برای بچه‌ها و جوانان (CYPS) در ژانویه ۲۰۰۴ آغاز کرد و هم اکنون توسط یک واحد جدید بچه‌ها و نوجوانان در کنار قدرت عالی رتبه لندن (GLA) در حال انجام وظیفه است. این فعالیت با کسب مشورت از مردم ارائه‌کننده خدمات داوطلبانه و قانونی، کار خود را با اعضای عمومی و خود بچه‌ها و جوانان توسعه داد. کار آنها تا حد زیادی با اتکا به داده‌ها و پیامدهای سیاست کلیدی گزارش، همراه با واکنش‌هایی که از تحقیق و مشورت به دست می‌آید، جلو رفته است. این استراتژی با عنوان «ساختن لندنی بهتر برای تمامی بچه‌ها و جوانان»، توسط سه مضمون مرکزی شکل گرفته است: (۱) کاهش فقر و محرومیت اجتماعی (۲) ارتقای برابری و عدم طرد اجتماعی (۳) ارائه خدمات کیفی و تسهیلات کیفی برای بچه‌ها، جوانان و خانواده‌ها.

این استراتژی یک چارچوب وسیعی بنا کرد برای مطمئن شدن از اینکه بهترین

علاقی بچه‌ها در درون سایر استراتژیها و سیاستهای GLA لحاظ می‌شود و حمایت بهتری از کار مناطق لندن و سازمانهای داوطلبانه و انجمن‌های درگیر در تدارک خدمات برای بچه‌ها، جوانان و خانواده‌ها صورت می‌گیرد.

این استراتژی، تصویری رویایی از یک لندن بچه‌دوست بنیان نهاد و این استراتژی دربرگیرنده دامنه‌ای از سیاستها و کنش‌هاست که به سه هدف کلی برای تحقق تصویر رویایی مذکور معطوف می‌باشد:

اول: کسب اطمینان از اینکه ما به صدای بچه‌ها گوش کرده و برای آنها یک تریون فراهم می‌کنیم.

دوم: توسعه فهمی بهتر از وضعیت متنوع بچه‌های لندن و زندگی جوانان سوم: تحقق پیشرفتهای مورد انتظار دولت ملی.

CYPS شامل کارهایی برای مقابله با فقر کودکان، و نابرابری درآمد و به حداقل رساندن نابرابریها در دسترسی به خدمات است و تأکید می‌کند که برنامه‌ریزی برای فضاهای بازی، شبکه‌های خیابانی ایمن و آزاد برای بچه‌ها و جوانان، پیش‌شرطی ضروری برای داشتن اجتماعات سالم است.

بنابراین، CYPS در برگیرنده دامنه وسیعی از کنش‌ها در ارتباط با توسعه مسکن، برنامه‌ریزی محلی، خیابانها، کاهش ترافیک و تدارک بازی است.

استراتژی همچنین اقداماتی را مورد توجه قرار می‌دهد که معطوف به حمایت از تیم مبارزه لندن با نابرابری‌های آموزشی هستند. این اقدامات کنش‌هایی را برای مورد خطاب قرار دادن نیازهای آموزشی خاص بچه‌های سیاه آفریقایی و حوزه دریای کارائیب و پناهندگان بدون همراه و بچه‌های محتاج بیمارستان روانی انجام می‌دهند.

به همین شکل، اقداماتی در راستای ارتقای فرهنگ دوچرخه‌سواری و پیاده‌روی و مقابله با نابرابریهای سلامتی در میان لندنی‌های جوان، بویژه در ارتباط با سلامت روانی، صورت گرفته است. همچنین می‌توان از اقداماتی سخن گفت که برای ارتقا و اطمینان حاصل کردن از مشارکت سیستماتیک لندنی‌های جوان در تصمیم‌گیریها در تمام

حوزه‌های زندگی جهت گرفته‌اند.

و در نهایت، CYPS آشکارا به نقش تحقیق، ارزیابی و نظارت برای ایجاد بهبود واقعی در زندگی بچه‌ها توجه دارد. در این راستا، اقداماتی انجام گرفت که از تداوم یافتن فرایند تحقیق، مشاوره و ارزیابی اطمینان حاصل شود مثلاً تدوین دومین گزارش وضعیت بچه‌های لندن (Hood, 2004: 114-121).

• مرکز مطالعات شهری لندن: فضایی برای ارزیابی و پژوهش

راجرای هارت تجارب خود را قبل از معرفی مراکز مطالعات شهری در بریتانیا بیان کرده است. این تجارب دربارهٔ مجمع‌های ارزیابی و پژوهش مفید است. وی می‌گوید: «بچه‌ها معمولاً تنها در سالهای آخر نوجوانی علاقه‌مند می‌شوند که بزرگترها را در برنامه‌های طراحی شده و مدیریت شدهٔ خود شرکت دهند. مشکل، نبودن بزرگسالان علاقه‌مند به خواسته‌های ویژهٔ نوجوانان و جوانان است ما نیاز به افرادی داریم که به معیارهای هوشمندانهٔ هم‌دلی و تحرک نوجوانان و جوانان پاسخ مناسب دهند»

«تحرک‌بخش»^۱ واژه‌ایست که در برخی کشورها برای توصیف متخصصانی به کار می‌رود که راه شکوفا کردن استعدادهای نوجوانان را یافته‌اند. کارکنان خیابانی، حرفه‌ای رو به گسترش در پاره‌ای از کشورهای در حال رشد دارند که مثالهای تحسین‌برانگیزی از اینگونه افراد هستند.

اگر کسی واقعاً میل داشته باشد که از افراد برای تصمیم‌گیریها، علاوه بر کار یدی استفاده کند، باید آنها را در طرح‌های خود دخالت دهد. این کار به تحلیل و تفکر نیاز دارد- یعنی آنچه که به طور معمول تحقیق خوانده می‌شود.

می‌توان از بچه‌ها به سرعت آموخت که اگر یک بزرگسال به مسائل زندگی آنها واقعاً علاقه‌مند باشد، آنها این موضوع را خوب درک می‌کنند و در مشارکت کردن مشتاق می‌شوند. معمولاً مقاومت بزرگسالان در استفاده از بچه‌ها به دلیل ترس از دریافت اطلاعات نادرست است.

بچه‌ها از توانایی‌های بزرگسالان متخصص برای ارائه اطلاعات برخوردار نیستند اما این نکته به معنی بی‌ارزش بودن اطلاعاتی که از طریق بچه‌ها به دست می‌آید نیست بلکه به عبارت بهتر، گویای این واقعیت است که ما باید نسبت به رشد آنها حساس باشیم و روش‌هایی را پیدا کنیم که توانایی آنها را برای گفت‌وگو درباره مسائلی که مربوط به خودشان است، به روشی که برایشان آسان باشد، افزایش دهیم. دلایل دیگری فراتر از اعتبار اطلاعات وجود دارد که نشان می‌دهد چرا مشارکت دادن بچه‌ها در امر تحقیق و ارزیابی اهمیت دارد.

در بسیاری از شهرها، مردم در تصمیمات مربوط به محیط زیست خود حتی در زمینه ساده‌ای مثل فضاهای باز عمومی، دخالت ندارند. هارت می‌گوید: آموزشهای قبلی این باور را القا کرده بود که تحقیقات علمی در مورد استفاده و تجربه بچه‌ها از محیط زیست، تنها ابزار مورد نیاز برای هدایت برنامه‌ریزان و طراحان شهری در تصمیم‌گیری درست برای بچه‌هاست، بعدها متوجه شدم که این روش استدلالی در برنامه‌ریزی و طراحی نه تنها ساده‌لوحانه است، بلکه به خاطر منجر شدن به اینکه نتیجه تحقیق به جای افراد صحبت می‌کند، باعث رشد بیگانگی آنها از فرایند برنامه‌ریزی می‌شود. به تدریج به گونه‌ای از تحقیق پرداختم که در آن با بچه‌ها به منظور تحقیق در محیط زیست همکاری کردم، به شکلی که آنها بتوانند این تحقیق را به عنوان پایه‌ای برای برنامه‌ریزی و طراحی شخصی از محیط زیست خود به کار گیرند، یا به عنوان پایه‌ای برای گفت‌وگوی خود با برنامه‌ریزان شهری از آن استفاده کنند (هارت، ۱۳۸۰).

هارت پس از توضیح چگونگی استفاده از مراکز مطالعات شهری برای آموزشهای شهروندی می‌گوید، «دولت بریتانیا با این نتیجه‌گیری از طرح «مردم و برنامه‌ریزی» مبنی بر اینکه مشارکت عمومی باید محور اصلی تمام تصمیم‌گیریهای برنامه‌ریزی زیست‌محیطی باشد، برای حفظ محیط زیست انگیزه مهمی به وجود آورد. نفوذ یک شخصیت تأثیرگذار هم به سایر عوامل افزوده شده است. کالین وارد^۱، آرشتیکت،

برنامه‌ریزی، معلم و مفسر مسائل اجتماعی، به عنوان سرپرست انجمن بریتانیایی برنامه‌ریزی شهر و روستا انتخاب شد. او با تصدی این شغل به انتشار نشریه بسیار مفیدی به نام بولتن آموزش محیط زیست برای معلمان اقدام کرد که بعدها به استریت وایز^۱ تغییر نام داد. معلمان انگلیسی ۱۰ بار در سال این نشریه را دریافت نمودند و با طرحهایی در سراسر بریتانیا آشنا شدند، در این طرحها، بچه‌ها به بررسی فضاهای شهری، چگونگی ایجاد این فضاها و گسترش آنها در آینده، پرداخته‌اند.

در اکثر تحقیقات محلی در مدارس بریتانیا، بچه‌ها یافته‌های تحقیقاتی خود را صرفاً به ساکنان محله گزارش می‌دهند. در بیشتر بافتهای شهری که بزرگترها همانند بچه‌ها از مشکلات برنامه‌ریزی و راه‌حل‌های ممکن آگاهی ندارد، این کار می‌تواند فعالیت با ارزشی برای محله باشد. پاره‌ای اوقات هم تحقیقات بچه‌ها در اختیار برنامه‌ریزان شهری قرار می‌گیرد. با این روش ساده، در بریتانیا، صدها معلم جغرافیا و محیط زیست، با اجازه دادن به دانش‌آموزان خود برای مشارکت در طرحهای ساده و در عین حال واقع‌گرایانه، توانسته‌اند به درک آنان در مورد برنامه‌ریزی جامعه کمک کنند. در عین حال، با افزوده شدن انگیزه بررسی عملی به یک مسأله واقعی، آموزش شهروندان در زمینه مسائل جغرافیایی، مطالعات زیست‌محیطی و تاریخ منطقه‌ای نیز بهبود یافته است.

علاوه بر این، برخی از ادارات برنامه‌ریزی شهری دولت در مناطق مختلف، نقش ارزشمندی در حمایت از مدارس در راستای کوشش برای آموزش شهروندی به کودکان و نوجوانان ایفا کرده‌اند. بسیاری از ادارات برنامه «کارشناسان پیوند با مدرسه» دارند. در گذشته، احتمالاً این کارشناسان در لباس افرادی چون مأمور آتش‌نشانی یا پلیس از مدارس بازدید می‌کرده‌اند و برای بچه‌ها توضیح می‌دادند که چه اعمالی رفتار خوب اجتماعی محسوب می‌شود و چه اعمالی نه، اما بسیاری از این برنامه‌ریزان، شغل پیوند با مدارس را بسیار مشارکتی‌تر از چنین مواردی تلقی کرده‌اند.

با در نظر گرفتن دشواری به حرکت درآوردن مشارکت محلی در داخل مدارس،

معمولاً بهتر است به فکر ایجاد منابع خارج از مدرسه باشیم که می‌توانند مورد استفاده مدارس قرار گیرند. یک مثال بسیار خوب، طرح «مراکز مطالعات شهری» در بریتانیا است. «مرکز مطالعات شهری نایتنگ دیل»^۱ در قلب ناحیه‌ای با فرهنگهای متفاوت در غرب لندن، به عنوان الگویی برای این طرح در نظر گرفته شد. بیشترین بازدیدکنندگان این مراکز را دانش آموزان مدارس اطراف تشکیل می‌دهند که از آن به عنوان پایگاهی برای راهبری تحقیقات در مورد زیستگاه محلی استفاده می‌کنند؛ به عنوان نمونه، در بررسی شرایط موجود خانه‌سازی بچه‌ها جهت ارائه یک طرح، از یادداشت، ضبط صوت، دوربین و مصاحبه با ساکنان محل، متخصصان خانه‌سازی و کارکنان دولت استفاده کردند. بعد از بازگشت به مدرسه، نوارهای ضبط شده بازنویسی و عکسها چاپ شدند، گزارش‌ها آماده شدند، موارد گردآوری شده توسط گروههای قبلی برای ارجاع به مقایسه از پرونده‌ها استخراج شدند. معلمان و کارکنان مرکز به بچه‌ها در انجام تکالیفشان یاری رساندند، آنها را در بحث‌ها شرکت دادند، و در موقع نیاز به تصمیم‌گیری در صورت لزوم از نظرات آنها استفاده کردند. با کار جمعی در گروههای کوچک، بچه‌ها مواد مورد نظر خود را رد و بدل کرده و درباره آنها به بحث و تفسیر پرداختند. حتی پاره‌ای اوقات آنها را به صورت روزنامه‌ای در می‌آوردند که برای چاپ و توزیع همراه خود به مدرسه ببرند. بچه‌هایی که در حومه شهر زندگی می‌کنند نیز از این مرکز به عنوان پایگاهی برای پژوهش در زندگی شهری استفاده می‌کنند. در این مرکز حتی خوابگاهی وجود دارد تا از کلیه دانش‌آموزان یک کلاس که برای انجام چنین تحقیقاتی به مدت یک هفته به آنجا می‌روند، پذیرایی کند.

این مرکز مطالعات شهری، در کنار وظیفه ارائه خدمات به عنوان پایگاهی برای مدارس، به محلی ارزشمند برای ساکنان محلی تبدیل شده است تا در آن به بحث و تبادل نظر درباره مسائل برنامه‌ریزی محلی بپردازند. با گذشت زمان، مطالب مفید فراوانی برای تصمیمات برنامه‌ریزی به وسیله بچه‌هایی که با مرکز همکاری می‌کنند، گردآوری

شده است. آرشیوهای مرکز ترکیب نادری از داده‌های سنتی و برداشت‌های ساکنان محلی است، آمارها، یادداشتها، خلاصه‌ها، مطالعات موردی، نامه‌نگاری‌ها، روزنامه‌ها و اسناد خود دانش‌آموزان از آن جمله‌اند.

با گذشت زمان، بچه‌ها رفته رفته بر منابع آرشیوی و مطالعات مرکز افزوده‌اند و مرکز را در تبدیل شدن به منبع ذخیره اطلاعات برای این اجتماع محلی یاری کرده‌اند. اجتماع به این ترتیب امکانی سیاسی را به عنوان مرکزی برای مشارکت محلی تأسیس کرده است، طوری که دستیابی به آن حتی از طریق بهترین و مجهزترین مدارس محلی نیز امکان نداشت (هارت، ۱۳۸۰: ۵۸-۴۸).

نتیجه‌گیری

حوزه علوم اجتماعی جدید در آغاز دو مفهوم از شهروندی ارائه کرد که اولی خود را در قالب مشارکت سیاسی در جامعه همچون یک «تعهد» یا وظیفه نشان می‌دهد و دومی نگاهی به شهروندی دارد که به عنوان «حقوق» قانونی فرد در جامعه و تأکید بر حفظ و احترام این حقوق قانونی تعریف می‌شود. در سنت جمهوری، از اندیشه‌های کلاسیک و باستان گرفته تا رنسانس و عصر روشنگری، شهروندی همواره با ایده مشارکت عموم در عرصه سیاسی- اجتماعی همراه بوده است. این مسأله باعث شد شهروندی با مفهوم جامعه مدنی و در کل با تعریفی از شهروندی که بر «فضیلت» تأکید می‌کند، عجین شود. در مقابل دیدگاه بالا اما دیدگاه لیبرال، شهروندی به گونه‌ای قوام یافت که روی این مفهوم به عنوان جایگاه عمدتاً قانونی افراد در جامعه مانور دهد. در این معنا از شهروندی که منشأ آن به نظریه سیاسی قرن ۱۷ انگلستان باز می‌گردد، شهروندی با حقوق شهروندان و استیفای آن سروکار دارد.

با وجود این، مفهوم آموزش شهروندی در طی چند دهه اخیر دستخوش تغییرات عمده‌ای قرار گرفته و نگرش‌های جدیدی به سوی این مفهوم معطوف شده است. تأکید کلاسیک بر حقوق یا تعهدات هم اکنون جای خود را به اهمیت مشارکت شهروندان برای تحقق یک شهروندی کارآمد داده است. در حال حاضر، بررسی شهروندی اجتماعی

و فرهنگی در قلب مطالعات شهروندی قرار دارد. به عبارت دیگر، اهمیت یافتن ابعاد فرهنگی و مشارکتی شهروندی از یک سو و توجه به امر آموزش و یادگیری شهروندان در راستای افزایش سرمایه اجتماعی و تحقق یک جامعه مطلوب‌تر از سوی دیگر، باعث شده است به نقش آموزش شهروندان از طریق مشارکت آنها در امور اجتماعی و ارتقای فرهنگ شهروندی توجه زیادی مبذول شود. در این راستا، هدف نویسندگان این مقاله نیز بررسی جایگاه آموزش در مقوله شهروندی و ارائه الگوهای آموزشی عملی - کاربردی برای شهروندان جوان بود به این امید که با معرفی شیوه‌های آموزش عملی توانسته باشیم گامی در جهت اعتلای آگاهی نسبت به ابعاد اصلی مفهوم آموزش شهروندی و مباحث پیرامون آن برداریم.

